على(ع) الگوى خوبى ها

نويسنده: جعفر فكرى

شـنـاخت مردان بزرگ و شخصيت هاى الهى و آشنا شدن با ويژگى ها و خـصـوصـيات روحى و اخلاقى آنان, زمينه تربيت و خودسازى را در ما فـراهـم مـى كـند و مى توانيم در رسيدن به صفات متعالى و كمالات انسانى, آنان را الگوى خويش قرار دهيم.

در مـيان شخصيت هاى بزرگ جهان, على(ع) از موقعيت فوق العاده اى بـرخـوردار بـود كه توانست با بهره مندى از الطاف خاص خداوند و قـرار گـرفـتن در شرايط مناسب تربيتى, استعدادهاى خود را شكوفا كـرده و در همه ابعاد به اوج قله كمالات انسانى برسد و مظهر همه خوبى ها شود كه در حق او مى توان گفت:

كـتـاب فـضل تو را آب بحر كافى نيست

كه تر كنم سرانگشت و صفحه بشمارم

نگاهى كوتاه به زندگى سراسر افتخار اميرمومنان على(ع) ما را به ايـن حـقيقت آشنا مى سازد كه فضايل و كمالات على(ع) چون اقيانوس وسـيـع و عـمـيقى است كه شناگران ماهر هم نمى توانند به عمق آن رسـيـده و گـوهـرهـاى درخـشـان آن را بيرون بياورند. شخصيت فوق الـعـاده حضرت على(ع) باعث شده تا تمام دانشمندان و نوابغ بزرگ لب به ستايش او بگشايند. علامه محمدتقى جعفرى(ره) مى نويسد:

(در نـتـيجه تحقيقات و بررسى هاى همه جانبه اى كه از آغاز ظهور اسـلام تاكنون درباره شخصيت اميرالمومنين على بن ابى طالب(ع) چه بـه وسـيـلـه مـشـاهـده كـنندگان معاصر او و چه بعدها به وسيله مـتـفـكـران صـاحب نظر اسلامى و ديگر ملل صورت گرفته, اين حقيقت پـذيـرفـته شده است كه شخصيت على(ع) چنان كه در قلمرو مكتب هاى الـهـى (مـنـهاى نبوت) در رديف پيامبرانى مانند ابراهيم, موسى, عـيـسـى, محمد (صلوات الله عليهم) قرار دارد, هم چنان در قلمرو پـيـش تـازان كـاروان انـسانى كه تكامل در انسانيت را هدف گيرى نموده اند, در صف اول جاى گرفته است.)1

على كيست و راز عظمتش چيست؟

پدر على(ع) ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد(س) است. زندگى ايشان از زمـان تولد با شگفتى هاى زيادى همراه بود. عموم عالمان شيعه و گـروهى از دانشمندان اهل سنت نوشته اند: على(ع) در خانه كعبه زاده شد.2

اى بارگهت قبلگه اهل نياز

وى روضه حضرت تو خلوتگه راز

در خانه كعبه زادى و زادگهت

شد قبله مسلمين به هنگام نماز3

ايـن خـانـه زاد مـعبود, روز به روز و مرحله به مرحله با شرايط خـاصـى روبرو مى شد كه تاييدات الهى و امدادهاى غيبى زمينه رشد معنوى و تكامل انسانى را برايش فراهم مى ساخت. در شش سالگى او, قـريـش دچـار تنگناى اقتصادى و مشكلات زندگى گرديد. ابوطالب پدر امـام عـلـى(ع) نيز به علت عيال مندى در مضيقه قرار گرفت. رسول خـدا(ص) بـه عـمـوى خـود عباس پيش نهاد داد كه بعضى از فرزندان ابـوطـالـب را نـگه دارى كنند تا بارى از دوش وى برداشته شود و خـود, عـلـى(ع) را بـرگزيد و عباس, جعفر را. اين كار سبب شد تا عـلـى(ع) تـحت تربيت مستقيم پيغمبر اكرم(ص) قرار گيرد و هر روز يـكـى از صـفات پسنديده او را بياموزد. چنان كه خود فرمود: ... او (پـيامبر) هر روز يكى از صفات پسنديده اش را بر من آشكار مى كرد و مرا مى فرمود كه به او اقتدا كنم....4

در سـايـه پـرورش مـربـى والامقامى چون شخص پيامبر از او انسانى سـاخته شده بود كه سرلوحه زندگيش, عشق و ايمان به خدا بود. لذا او نـخـسـتـين مردى بود كه دعوت اسلام را لبيك گفته و به پيامبر ايـمان آورد. بهترين گواه اين مطلب سخن خود حضرت است كه فرمود:

روزگـارى جـز خـانـه اى كـه رسول خدا(ص) و خديجه و من در آن مى زيـسـتيم, اسلام در خانه ديگرى نبود, نور وحى و رسالت را به چشم خـود مـى ديـدم و عـطر نبوت را استشمام مى كردم. هنگامى كه وحى نـازل مـى شـد مـن صداى ناله شيطان را مى شنيدم, مى پرسيدم: يا رسـول الـله! اين صداى چيست؟ مى فرمود: صداى شيطان است, از اين كـه او را بپرستند نوميد شده است; تو هم مى شنوى هرچه را من مى شنوم و مى بينى آن چه را من مى بينم, جز آن كه تو پيامبر نيستى ولى تو وزير منى و تو به راه خير مى روى.5

ايـمـان راسـخ عـلى(ع) كه از او فداكارى بى نظير ساخته بود, در صـحنه امتحان هاى بزرگ افتخاراتى نصيب وى كرد و او را از همگان مـمـتاز ساخت. هنوز در عنفوان جوانى بود كه قضيه (ليله المبيت) برگ درخشانى بر كتاب زندگيش افزود. شبى كه مشركان قريش از در و ديـوار خـانـه پـيامبر(ص) بالا رفتند تا او را در بستر بكشند به نـاگـاه ديـدند كسى غير از پيامبر(ص) در بستر خوابيده و او كسى جـز عـلى(ع) نبود كه خود را براى رضاى خدا و دفاع از پيامبر(ص) در مـعرض خطر جدى قرار داده بود و بدين جهت خدايش اين جان بازى و فـداكـارى او را سـتـوده فـرمـود: و از مردم كسى است كه براى خـشـنـودى خـدا جـان خـويـش را فدا مى كند و خدا به اين بندگان مهربان است.6

پس از مهاجرت مسلمانان به مدينه هم كه به آنان اجازه دفاع داده شـد, عـلـى(ع) در هـمـه غـزوات7 چـون سربازى فداكار شركت كرد و هـمـواره پـيـشـاپيش سپاه اسلام بر دشمن مى تاخت. او در راه حفظ اسـلام و مـصـالـح مـسلمانان از هيچ كوششى دريغ نداشت و در تمام مـوضـع گـيـرى هـا به همين هدف توجه مى كرد. با اين كه در زمان پـيـامـبـر(ص) يـكه تاز ميدان هاى نبرد بود و براى پيروزى اسلام شـمشير مى زد و از هيچ دشمنى نمى هراسيد, پس از رحلت پيامبر(ص) وقـتـى ديـد عـده اى حق او را ناديده گرفته و مانع رسيدن وى به خـلافـت شـدند, خود را سر دو راهى حساسى ديد; يك راه, جنگيدن با مـخـالـفـان و بـه دسـت گـرفـتن قدرت و رسيدن به حق خود كه خطر پـراكـنـدگـى مسلمانان و بازگشت از دين را به دنبال داشت و راه ديـگـر, گـذشـتـن از حق مسلم خويش و حفظ اسلام و وحدت مسلمانان. عـلـى(ع) راه دوم را بـرگـزيـد و سـختى هاى آن را به جان خريد.

الـبـتـه ايـن بـدان مـعـنا نيست كه از مطالبه حق خويش و اظهار مـظـلـومـيت و روشن گرى افكار عمومى سرباز زده باشد بلكه در هر فـرصـتـى كه دست مى داد, شايستگى و حقانيت خود را ابراز مى كرد امـا دسـت به شمشير نبرد و قيام نكرد; بلكه با سكوت حساب شده و منطقى خويش در حفظ اسلام كوشيد

, چـنان كه در سخنى به اين حقيقت اشاره كرده فرمود: (وايم الله لـولا مـخـافـه الفرقه بين المسلمين وان يعود الكفر ويبور الدين لـكـنـا عـلى غير ماكنا لهم عليه; به خدا سوگند, اگر بيم تفرقه مـيـان مـسـلمانان و بازگشت كفر و تباهى دين نبود, رفتار من با آنـان طـورى ديـگـر بـود).8 و در جايى ديگر فرمود: ديدم صبر از تـفـرق كـلـمـه مـسـلمانان و ريختن خونشان بهتر است, مردم تازه مـسـلـمـانند و دين مانند مشكى كه تكان داده مى شود; كوچك ترين سستى تباهش مى كند و كوچك ترين فردى آن را وارونه مى سازد.9

پيدا است على(ع) همان طورى كه در گذشته با جهاد و شمشير در حفظ اسـلام مـى كـوشيد, اينك با سكوتى تلخ در فكر حفظ اسلام است. ابن ابـى الـحـديـد داستانى را نقل مى كند كه گوياى اين حقيقت است:

(روزى فـاطـمـه(س) عـلـى(ع) را بـه قيام فراخواند, در همين حال فـريـاد مـوذن بـلـند شد: ساشهد ان محمدا رسول اللهز على(ع) به زهـرا فـرمـود: آيا دوست دارى اين فرياد خاموش شود؟ فرمود: نه, فرمود: سخن من جز اين نيست.)10

عـلى(ع) براى پست و مقام ارزشى قائل نبود و آن را فقط به عنوان ابزارى براى احقاق حقوق مظلومان و سركوب ستم گران مى پذيرفت.11

لـذا از هـمان روزهاى نخستين كه مسلمانان پس از كشته شدن عثمان بـا او بـيعت كردند, برنامه حكومت خود را براساس خدامحورى اعلام كـرد و فـرمود: بيعت شما با من كارى نبوده كه به تصادف يا بدون انـديشه صورت پذيرفته باشد, كار من با شما يكى نيست; من شما را براى انجام كارهاى خدايى مى خواهم و شما مرا براى منافع خود مى خـواهـيد. اى مردم مرا يارى كنيد هرچند خلاف ميلتان باشد. سوگند بـه خدا, كه حق ستم ديده را از ستم گر مى ستانم و مهار در بينى سـتـم گـر كـرده چـون شتر مى كشانم تا او را به آبشخور حق برم, اگرچه رفتن به آن را ناخوش دارد.12

ايـن ايـمـان ثـابت و صلابت در حق و عدالت خواهى و ستم ستيزى هم چـنان در او بود تا هنگامى كه جانش را در اين راه فدا كرد و در محراب عبادت به فوز عظيم شهادت نايل آمد.

ميسر نگردد به كس اين سعادت

به كعبه ولادت به مسجد شهادت

بـا تـوجه به نام گذارى امسال به سال امام على(ع), موضوع پژوهش ايـن شـمـاره را (عـلـى(ع) الگوى خوبى ها) قرار داديم تا پژوهش گـران جـوان بـا تـوجـه بـه ابعاد گوناگون شخصيت على(ع) مقالاتى تدوين كرده و سال ولايت را پاس دارند.

محورهاى بحث:

1ـ على(ع) در قرآن.

2ـ على(ع) از ديدگاه على(ع).

3ـ على(ع) و عدالت.

4ـ تقوا از ديدگاه على(ع).

5 ـ على(ع) و حكومت.

6 ـ على(ع) و بيت المال.

7ـ دنيا در نگاه على(ع).

8 ـ ديدگاه على(ع) درباره اهل بيت (ع).

9ـ جنگ هاى على(ع) در دوران حكومت.

منابع:

1. تفاسير قرآن.

2. نهج البلاغه و شرح هاى آن.

3. فروغ ولايت, استاد آيه الله سبحانى.

4. زندگانى على(ع), سيد هاشم رسولى محلاتى.

5. زندگانى على(ع), دكتر شهيدى.

6. جاذبه و دافعه على(ع), آيه الله مطهرى.

7. انسان كامل, آيه الله مطهرى.

8. ترجمه الغدير.

9. سيرى در سيره ائمه اطهار(ع), آيه الله مطهرى.

پى نوشت ها:

1ـ شرح و تفسير نهج البلاغه, ج1, ص170.

2و3ـ سيد جعفر شهيدى, زندگانى على(ع), ص8.

4ـ نهج البلاغه, ترجمه عبدالمحمد آيتى, ص589, خطبه قاصعه.

5 ـ همان, ص588.

6 ـ بقره(2) آيه 207.

7ـ يـكى از افتخارات على(ع) اين است كه در تمام غزوات پرچم دار پـيـامـبـر اكرم(ص) بود, جز در جنگ تبوك كه به دستور پيامبر(ص) بـراى جـلـوگـيـرى از تـوطئه منافقان در مدينه ماند: ر.ك: فروغ ابديت, ج2, ص775.

8و9ـ شـرح ابن ابى الحديد, به نقل از: شهيد مطهرى, سيرى در نهج البلاغه (دفتر انتشارات اسلامى) ص118.

10 ـ همان, ص121.

11ـ ر.ك: نهج البلاغه, ترجمه عبدالمحمد آيتى, ص94, خطبه 33.

12ـ همان, ص311, خطبه 136.